

راز امیدواری به آینده در تاریخ انقلاب اسلامی

باسمه تعالی

مقدمه

به این منازل در نظر به آینده‌ای که باید با نگاهی سلوکی به آن‌ها نظر کرد تا خود را کمی ملموس‌تر در امروز خود احساس کنیم. نظر به آینده‌ای که موجب امیدواری حقیقی است تا نه گرفتار توهم‌زدگی غرب‌زدگان باشم و نه گرفتار ناامیدی قاعدین بر منازل و مناسک که با اعمال خود عملاً می‌خواهند پوچی خود را قابل تحمل کنند. 1)

نظر	به	امکانات	زمانه
1- حضور در آینده با درک زمانه و روشن کردن راهی که در پیش است، فراهم می‌شود و غفلت از حضوری که در پیش است، همان بی‌خردی و جهل و نشناختن زمانه است که در روایات از قول حضرت صادق «علیه‌السلام» داریم: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظًا لِلِسَانِهِ» (2) لازم است بر عاقل که نسبت به زمانه خود بصیر باشد و با پیش‌آمدها مطابق شأن و بصیرتی که دارد برخورد کند و حافظ زبان خود باشد تا مطابق زمانه‌اش سخن بگوید. آیا جز این است که اهل نظر باید به امکان‌های زمانه بیندیشند و در طلب چشم‌انداز آینده باشند؟ زیرا بدون آن چشم‌انداز، آینده معنا ندارد و گرفتار تکرار زمانه می‌شویم. به نظر می‌آید آینده انقلاب اسلامی، آینده‌ای است که در آن انسان‌ها معنای دیگری به خود می‌گیرند ماورای انسان گرفتار پوچی‌ها.			

نقش	شهادا	در	آینده	ما
2- در بستر حضور تاریخ توحیدی و آینده‌ای که گشوده می‌شود خوب است به آیات 169 تا 171 سوره آل عمران	نظر	کنیم	که	می‌فرماید:
«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ & فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ & يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ.»				
اولاً: می‌فرماید آن‌هایی که در راه خدا به قتل رسیده و به شهادت نایل شده‌اند دارای حیات خاصی هستند ماورای حیات دنیایی اهل دنیا و یا حیات برزخی مردگان. بلکه حیاتی که در نزد پروردگارشان هستند و از رزق خاصی بهره‌مند می‌گردند که بنده این حیات را سومین حیات می‌نامم با بهره‌مندی‌های خاصی که آن‌ها را راضی و شادمان کرده.				
ثانیاً: می‌فرماید آن شهیدان متوجه هم‌راهان خود و آینده‌ای که در آن تاریخ گشوده شده هستند و به هم‌راهان خود که به آن‌ها ملحق نشده‌اند بشارت می‌دهند که نه نگران و محزون کوتاهی‌های گذشته باشند				

و نه نگران موانعی که در مقابل این راه هست و معنای حضور در آینده در دل این بشارت که شهدا به همراهان خود می‌دهند روشن می‌شود. ثالثاً: در آیه بعد بشارت را به اوج خود می‌رساند و از «نعمت الهی» به طور مطلق سخن می‌گوید که به تعبیر علامه طباطبایی «رحمت‌الله‌علیه» این ولایت است که مطلق نعمت می‌باشد، حاکی از آن که در بستر حضور در تاریخ توحیدی که انسان‌ها برای تحقق آن از فداکردن جان خود ایبایی ندارند کار تا آن‌چا جلو می‌رود که آن جامعه و آن مردم ذیل ولایت الهی قرار می‌گیرند که حاصلش «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» است تا از هرگونه ضعف‌های فردی و اجتماعی رهایی یابند و به نتایجی می‌رسند مافوق تصور. به همین جهت فرمود شهدا علاوه بر این که بشارت به نعمت الهی دادند و «فضل» به امری افزون بر آن نیز بشارت دادند. رابعاً: در آخر آیه فرمود: خداوند اجر مؤمنین را ضایع نمی‌کند و صراحتاً خبر از آینده‌ای بس متعالی داد که حتمی‌الوقوع است زیرا بحث در اجر شهادتی بود که در بستر حضور در تاریخی که بنا است توحید الهی و ولایت ربّانی را حاکم کند، در مقابل استکبار ایستادگی کردند و اجر آن‌ها چیزی نخواهد بود مگر افول سیطره تاریخ استکباری و به میان آمدن تاریخ توحیدی و ولایت الهی.

ایران امروز و دیروز و فردا
 3- ما با فلسفه و حکمت خود، جهان خود را می‌فهمیم ولی با آن فلسفه نمی‌توانیم جهان جدید را بفهمیم که با فلسفه دیگری فهم می‌شود تا با قرارگرفتن در مدنیت جدید رابطه‌ای بین «عقل مدرن» و «ایمان» برقرار شود، امری که باید آن را در بستر حضور تاریخی انقلاب اسلامی دنبال کرد که «جهان بین دو جهان» است، در آن صورت متوجه انسانی هستیم که خود را جهانی می‌داند، در جهانی با ایده‌هایی تازه برای ساختن جهان خود. ایده‌های گذشته را در برمی‌گیرد برای حضور در جهان جدید و برای اندیشیدن به خودی که امروزین است و از «خود» پرسش می‌کند، برای فهمیدن هرچه بیشتر خود. پرسش از من اجتماعی و انضمامی خود. من انضمامی در حیات اجتماعی از اکنون خود می‌پرسد، از ایران اکنون و امروز و دیروز و فردا و این‌که چگونه این ایران می‌تواند در جهان شرکت کند و در آن حاضر باشد، با فهمی که حضرت امام از انسان جدید داشتند.

راه، بسی روشن است
 4- ما به جهت غفلت‌های تاریخی و غرب‌زدگی، درد انباشته قرن‌ها و دهه‌ها را در پشت خود احساس می‌کردیم و با حاکمیت رژیم پهلوی آن فشار به تدریج شدید و شدیدتر شد در آن حدّ که باید همراه جناب حافظ درون‌ها تیره شد باشد که از غیب چراغی بر گنّد خلوت نشینی واقعاً دیگر در راستای اصلاح امور از دست هیچ سیاستمداری و هیچ روشنفکری هیچ کاری بر نمی‌آمد تا این‌که آن خلوت‌نشین سالک، آن پیر جهان‌دیده یعنی حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به میان آمد و نشان داد: «آنچه در آینه جوان ببند/ پیر در خشت خام آن ببند!» ما را متذکر آینده و چشم‌اندازی کرد که با همه موانع موجود، ولی راه بسی روشن است، به روشنی‌نگاهی که امروز نایب الإمام متذکر آن است و در توصیه خود به دانشجویان می‌فرماید: «توصیه اول من پرهیز از انفعال و ناامیدی است؛ مواظب باشید؛ یعنی مواظب خودتان باشید، مواظب دل‌تان باشید، مواظب باشید دچار انفعال نشوید، دچار ناامیدی نشوید. شما باید کانون تزییق امید به بخش‌های دیگر باشید... مواظب باشید به افق پشت نکنید، به قله پشت نکنید، همیشه به سمت قله و به سمت افق روشن حرکت کنید.» (1401/2/11)

آینده‌ای که آغاز عصر جدیدی است

5- ذات انقلاب اسلامی به عنوان امر تاریخی آینده‌ای شد تا نشان دهد مشکلات تاریخی با روحیه انقلابی قابل رفع است و نباید گمان کنیم دولت‌ها می‌توانند مشکلات تاریخی را رفع کنند، در حالی‌که برای عبور از مشکلات تاریخی باید تحولی در درون انسان‌ها ایجاد شود و از این جهت باید گفت: «سپهر از دست مینداز که جنگ است هنوز» و باید با تفکری که به جامعه برمی‌گردد از مشکلات تاریخی عبور کرد. تفکری که متوجه امکاناتی می‌شود که در آینده ما قابل تحقق است، آینده‌ای که آغاز عصر و زمان جدید ما است و با انقلاب اسلامی شروع شد و مردم ذیل حضور حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» در آن نقشی اساسی داشتند.

فلسفه صدرایی و آینده ما

6- چگونه می‌توان با نظر به توحیدی بودن انقلاب اسلامی، چشم امید از آینده تاریخی که با آن انقلاب شروع شد، برداشت؟ و به گفته میشل فوکو چرا نباید در رویارویی غیر اروپاییان با اروپا به ظهور فلسفه‌ای فکر کرد که از آن آینده است. (3) ظهور فلسفه‌ای که با خودآگاهی نسبت به وضع پریشان خود در ده‌ها سال سودای غربی‌شدن، می‌تواند طلوع کند تا بتوانیم در سایه آن نگاه فلسفی به آدم و عالم جایگاه خود را با جهان و در جهان دریابیم. آیا نگاه رهبر معظم انقلاب به فلسفه صدرایی حکایت از حضور آن فلسفه در آینده ما ندارد که می‌فرمایند: «به گمان ما فلسفه اسلامی در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام آن را خواهد یافت». آری! ترمیم دوری اجتماع از روش تربیتی قرآن و اهل بیت «علیهم السلام» مطابق روح بشر جدید، کار یک‌شبه نیست و با این‌که اکثر مردم در فضای «وهم‌زده» رسانه‌های جهان غرب گرفتارند، باید متذکر آینده‌ای شد که عقل‌ها متوجه وجدان تاریخی خود ذیل انقلاب اسلامی باشند، امری که حاج قاسم سلیمانی با شهادت خود متذکر آن شد. امری که ما از وجدان تاریخی خود که با انقلاب ظهور کرده، غافل بودیم.

راز ماندگاری

7- باید از خود بیرسیم آنچه همواره در طول تاریخ باقی و پایدار مانده، در خود و با خود چه داشته که مایه پایداری و دوامش بوده؟ آیا جز آن است که آنچه در طول تاریخ مانده است رابطه‌ای با فطرت انسانی و الهی بشریت داشته و امری بوده که از جان انسان‌ها برآمده و راهنمای نظم‌دادن به جهان انسان‌ها بوده و متذکر اساس و بنیان‌های تاریخی آن‌ها است، برای تفکر؟ و این در جهان دینی به صورتی بسی اساسی‌تر محقق می‌شود تا نسبتی را که با زمان می‌توانیم داشته باشیم باز شناسیم و زمان کنونی خود را بهتر درک کنیم و راه زندگی را بیابیم زیرا اگر ما دیروز به خرد تاریخی نیاز نداشتیم اما در سده اخیر به آن نیاز پیدا کرده‌ایم برای فهم جهان انسانی. باید به زمانه خود و امکان حضور در آینده فکر کنیم.

بصیرتی که در پیش است

8- در رابطه با آینده‌ای که با حضور تاریخی انقلاب اسلامی در پیش است به مژده حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» نظر کنید که چگونه خبر از آینده‌ای می‌دهند که می‌توان گفت آغاز عصر و زمان دیگری است و بنده آن را «معجزه حضور تاریخی حضرت

روح الله «رضوان الله تعالی علیه» می‌دانم از آن جهت که ایشان می‌فرمایند: «ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدان مان فاصله طولانی را باید ببیمیم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جستجو نماییم. مسلم خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است! خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می‌داند که راه و رسم شهادت کورشدنی نیست و این ملت‌ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند! خوشا به حال آنان که در این قافله نور، جان و سر باختند! خوشا به حال آنهایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند! خداوند! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوند! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت، تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش.»

حداقل خوب است از خود بپرسیم آن زمانه چه زمانه‌ای خواهد بود که مردمان آن زمانه به بصیرتی نائل می‌شوند که تربت پاک شهیدان مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد شد؟ و آیندگان به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. آری! البته و صد البته همان‌طور که فرمودند برای درک کامل ارزش راه شهیدان فاصله طولانی را باید ببیمیم زیرا مطلب بسیار بزرگ و گرانقدر است.

امیدواری،	اسلحه	امروزین	ما
9- آری! باید به حضور در آینده‌ای که در پیش است فکر کرد، زیرا همه‌چیز حکایت از آن می‌کند که امیدواری به آن آینده، اصیل‌ترین بصیرت می‌باشد و ما را بر آن می‌دارد که سخت نسبت به آن آینده امیدوار باشیم و این امیدواری اسلحه امروز ما است در مقابل حیل‌های دشمنان که سعی دارند ناامیدی خود را نسبت به آینده‌شان به ما القاء کنند تا از فشاری که آن‌ها را در بر گرفته بکاهند. این امیدواری که اسلحه امروز ما است در مقابل حیل‌های دشمنان مان، در دل نظر به شهدا و راهی که آن‌ها در مقابل خود یافتند به ظهور می‌آید و از این جهت آری! باز باید گفت: «سپر از دست مینداز که جنگ است هنوز» ولی جنگی که اسلحه آن امید نسبت به آینده توحیدی ما است از طریق اسلحه‌ای که جز امید نسبت به آینده نیست، تا حیل‌های دشمنان که در حال «وجدان‌شویی» است خنثی شود و موجب رشد فهم مردم در مقابل تروریسم رسانه‌ای گردد، از آن جهت که مردمان می‌یابند در این راه هر سخن یأس‌آلودی سخن دشمن و سخن شیطان است.	در راهی قدم گذاشته‌ایم که اگر از یک جهت موانعی در پیش داریم، از جهت دیگر صبرمان را به میان آورده‌ایم تا به مرحله‌ای که مرحله درخشش آرمان‌های توحیدی است برسیم و با توجه به این امر جناب مولوی	گرت امروز براند نه که فردات بخواند	می‌فرماید:
هله نومید نباشی که تو را یار براند	در اگر بر تو ببندد مرو و صبر کن آن جا	ز پس صبر تو را او به سر صدر نشاند	
و اگر بر تو ببندد همه ره‌ها و گذرها	نه که قصاب به خنجر چو سر میش ببرد	ره پنهان بنماید که کس آن راه نداند	
چو دم میش نماند ز دم خود گندش پر	به مثل گفتم این را و اگر نه کرم او	نهد کشته خود را کشد آن گاه کشاند	
همگی ملک سلیمان به یکی مور ببخشد	دل من گرد جهان گشت و نیابید مثالش	تو ببینی دم یزدان به کجاهات رساند	
هله خاموش که بی‌گفت از این می همگان را		بدهد هر دو جهان را و دلی را نرماند	
		به کی ماند به کی ماند به کی ماند به کی ماند	
		بچشاند بچشاند بچشاند بچشاند	

حضور **در** **آینده‌ای** **قدسی**

10- در موضوع اندیشیدن نسبت به آینده لازم است به نظری توجه داشت که بشر جدید به خویشترن خویش دارد و در همین راستا می‌تواند خود را در بستری از سنت‌های اصیل عالم احساس کند، در این صورت در عین جوا بگویی به یقینی که در درون خود به دنبال آن است، به نوعی توهم‌زدگی که عموماً فرهنگ مدرنیته گرفتار آن است، دچار نمی‌شود. آری! برای حضور در آینده‌ای قدسی باید حضور در سنت‌های الهی دائماً مدّ نظر باشد.

حضور **در** **راستای** **گسترده‌ای** **انسان**

11- در نظر به «آینده» در عین حضور در سنت‌های الهی، با آینده‌ای روبه‌رو خواهیم بود که مفهومی و ذهنی نیست، بلکه حضوری است در راستای گسترده‌ای انسان و انسان در دل این نوع حضور با امر بسیار مهم «جاودانگی» در عین حضور تاریخی خود روبه‌رو می‌شود، امری که متأسفانه عموماً مورد غفلت قرار می‌گیرد که چگونه انسان می‌تواند در آینده وجود خود حاضر باشد و جاودانگی خود را احساس کند. عظمت حضور تاریخی در انقلاب اسلامی را باید در چنین نگاهی دنبال کرد و این‌که انسان جاودانگی خود را در آن حضور و در سنت‌های الهی احساس می‌کند.

تنها **بیش** **از** **دو** **تاریخ** **در** **مقابل‌مان** **نیست**

12- **لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ ۗ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ ۖ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كُنُوزُكُمْ فَلَمْ تَغْن ۗ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ۖ ثُمَّ تَلَّيْتُمُ الْمُدَبِّرِينَ (توبه/25)**

خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید)؛ و در روز حنین (نیز یاری نمود)؛ در آن هنگام که فزونی جمعیتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده؛ سپس پشت (به دشمن) کرده، رهبر معظم انقلاب در صحبت خود با کارآفرینان و مجموعه دانش‌بنیان می‌فرمایند: بنده در ذهن خودم، در مقابل چشم ذهنی و عقلی خودم از آینده‌ی کشور و از آینده‌ی ملت و از پیشرفت دانش این کشور مشاهده می‌کنم، خیلی بیشتر از آن چیزی است که در این حدسیات متعارف اظهار میشود یا فکر میشود و واقعاً خیلی بیش از این حرفها است. ۱۰/۱۱/۱۴۰۱

تنها **بیش** **از** **دو** **تاریخ** **در** **مقابل‌مان** **نیست**

13- با نظر به شخصیت حاج قاسم سلیمانی و برخوردی که آمریکا با او انجام داد، ما باید متوجه باشیم تنها بیش از دو تاریخ در مقابل‌مان نیست و با توجه به این‌که انسان موجودی است تاریخی و «تفکر» نیز امر تاریخی می‌باشد؛ خود را در کلیت یکی از این دو تاریخ می‌توانیم معنا کنیم و این‌جا است که با حضور در تاریخی غیر از تاریخی که حاج قاسم به آن تعلق دارد، باید مریم رجوی را به عنوان رئیس جمهور بپذیریم، به عنوان حضور در تاریخی که مقابل جمهوری اسلامی است. از این جهت است که ابتدا و به صورت کلی باید در نزد خود مشخص کنیم به کدام تاریخ در این زمانه تعلق داریم، وگرنه با اکنون‌زدگی و بی‌تاریخی، آن‌چنان دچار پوچی و سرخوردگی می‌شویم که نمی‌توانیم «خود» را ادامه دهیم و مانند آقای محمد مرادی به دنبال بهانه‌ای هستیم تا خودکشی کنیم حتی اگر بهانه ما دفاع از شعار «زن، زندگی، آزادی» باشد. (4)

معلوم است که مشکلات وجود دارد مهم آن است که با بصیرت لازم به تاریخی نظر کنیم و در آن حاضر شویم که ظرفیت رفع مشکلات را در درون خود دارد و البته به تعبیر رهبر معظم انقلاب لازمه

آن، مقاومت و ایستادگی است. آری! نه همه اجرا در اختیار ما می‌باشد و نه در اختیار دشمن. پس باید با مقاومت در مقابل همه موانع ایستادگی کرد و جلو رفت و انقلاب اسلامی ظرفیت این کار را دارد.

حاج قاسم سلیمانی و انعطاف‌های حکیمانه

14- با شهادت حاج قاسم سلیمانی و حساسیت و توجهی که عموم مردم از خود نشان دادند معلوم شد که او نمایندگی عمومی را در شخصیت خود داشت، به همان معنای «کثرت‌گرایی معقول»، و «اجتماع همپوش». زیرا او انسان فراگیری بود با انعطافی حکیمانه. اشتباه معترضین آن بود که نمی‌دانستند به چه جریانی و چگونه باید معترض باشند، زیرا در مکتب حاج قاسم حاضر نبودند و گرنه می‌توانستند با نظر به ظرفیت‌هایی که ایران در دل انقلاب اسلامی پیش آورده، مطالبات و اعتراض خود را از کوتاهی‌ها گرفته تا کم‌کاری‌ها را در راستای هر چه بیشتر نزدیک‌تر شدن انقلاب، به اهداف انسانی‌اش جلو ببرند تا بتوانند نسبت به تبعیض‌ها و فاصله‌های طبقاتی مشکلات را مرتفع نمایند. روشی که حاج قاسم سلیمانی به صورت‌های مختلف از خود نشان داد، زیرا می‌دانست تاریخ همراه ما است.

مسیری در راستای تغییر جوهره انسان جدید

15- اعتقاد به جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری و مردم جهت به ظهور آمدن ظرفیت‌های تاریخی انقلاب اسلامی، یکی از هنرهای شهید حاج قاسم سلیمانی بود زیرا او می‌دانست تنها در این مسیر است که جوهره انسان تغییر می‌کند و در این فضا است که رسول اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله» می‌فرمایند: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ» (5) من به آیین استوار و بدون انحراف و راحت و آسان مبعوث شده‌ام. و مرحوم شهید مطهری نیز در این رابطه می‌فرمایند: آنچه باعث شد اسلام به عنوان تمدن اسلامی در دنیا محقق یابد، روحیه تساهل و مدارایی بود که مسلمین نسبت به سایر مذاهب و افکار داشتند. «آری! اسرارآمیزی حاج قاسم در جمع استکبارستیزی او از یک طرف و تساهل و عدم تحقیر او از طرف دیگر بود در مقابل افرادی که اهل عناد نبودند. آیا در این رابطه نباید به مکتب حاج قاسم فکر کرد. (6)

درک وجدان تاریخی مردم

16- آگاهی به زمان و زمانه و درک وجدان تاریخی مردم عاملی است تا اولاً: نسبت به مردم زمانه خود گشوده باشیم و ثانیاً: در گشودن حضور آن‌ها در تاریخی که در آن قرار دارند، تلاش کنیم و بدانیم این نسل به خودی خود در جهان پوچی‌ها گرفتارند و حاج قاسم نشان داد راه برون‌رفت آن‌ها را از جهان پوچی می‌شناسد و همین امر موجب شد تا همگان جهت عبور از پوچی‌های خود، او را درک کردند.

ادامه انقلاب اسلامی با کدام زبان؟

17- چه اندازه برای حضور در آینده‌ای که با انقلاب اسلامی پیش می‌آید نیاز به فهم حکمت صدرایی داریم! تا روشن شود اولاً: انقلاب اسلامی با کدام معرفت و زبان می‌تواند ادامه یابد. ثانیاً: حیات اجتماعی ما در این زمان، صرفاً با دانابودن به معادلات سیاسی منجر به تفکر مطلوب نمی‌شود. حکمت صدرایی حکمت حضور انسان آخرالزمانی است در جهان (7) تا معلوم شود از نظر تفکر، در چه جهانی باید حاضر باشیم، در این صورت در عین جهانی‌بودن، از خرد قومی و دینی خود غفلت نخواهیم کرد. در عین تأکید بر بشری که بشر دیروز نیست، بلکه بشری است که می‌تواند با نحوه‌ای از دینداری در عالم

حضور یابد که از یک طرف سخت پایبند به ایمان و اعتقاداتش است و در عین حال می‌تواند آزادی را در خود تجربه کند و توانسته است «آزادی» و «الزام» (8) را جمع کند.

تا	توقف	تاریخی	نداشته	باشیم
-----------	-------------	---------------	---------------	--------------

18- سخن در آن است که برای شناخت جهان جدید و فهم پذیرکردن جهان جدید و به ظهور آمدن فهم اجتماعی از خود در هویتی دین‌دارانه، نیاز به معرفت تازه‌ای از خود و از دینداری داریم، تا توقف تاریخی نداشته باشیم و بتوانیم انقلاب اسلامی و ایران را در جهان جدید ببینیم. آن نوع معرفت که مبنای حضور ما در «جهان بین دو جهان» است، معرفتی است که در عین نقد نسبت به موقعیت امروزین‌مان، متوجه افق‌های تازه‌ای است که از طریق انقلاب اسلامی پدید آمده است و آینده‌ای را در مقابل ما قرار می‌دهد که نه جهان دیروز است و نه جهان غرب.

نقشه	کلی	برای	فهم	امروزین	خود
-------------	------------	-------------	------------	----------------	------------

19- آن نوع حضوری که انقلاب اسلامی بنا دارد در این تاریخ و در آینده حاضر شود، با نقد و بازخوانی گذشته همراه خواهد بود که رهبر معظم انقلاب در بیانیه «گام دوم» متذکر شدند آن هم با محوریت حضور تاریخی انقلاب اسلامی، بدون آن‌که تراش گذشته خود را نفی کنیم و یا در رجوع به متفکران خرد مدرن از نقد آن‌ها غافل باشیم. این می‌تواند نقشه‌ای کلی باشد برای فهم امروزین خود و در همین رابطه تلاش بر آن است تا روشن شود از چه افقی می‌توانیم به آنچه در نظر داریم، نزدیک شویم و با دیگر افراد و افکار تعامل داشته باشیم و متفکرانه آن‌ها را در «جهان بین دو جهان» جای دهیم؟

بازتولید	مفاهیم	و	جهان	پیش	رو
-----------------	---------------	----------	-------------	------------	-----------

20- بحث ما مربوط به حضور در جهانی است که بتوان در آینده تاریخی خود، در آن دینداری کرد. جهانی که بر فراز جهان مدرن و روح سکولار آن است و البته حضور در چنین جهانی زبان خاص خود را می‌طلبد، زیرا همچنان‌که فرموده‌اند: «محدوده‌های زبان ما، محدوده‌های جهان ما است» زیرا زبان، ابزار نیست تا ما افکار خود را به همدیگر منتقل کنیم، بلکه تجلی روح انسان است در قالب کلمات و روح انسان‌ها در تاریخی که در آن حاضرند، می‌تواند ما را گزیند و هستی خود را به «گفت» آورد. با توجه به این امر باید سعی کرد زبانی گشوده شود برای حضور در آینده دینی و بودنی که مربوط به حضور در «جهانی است بین دو جهان» که به تعبیر رهبر معظم انقلاب همان «بازتولید مفاهیم» است.

اصیل‌ترین	کار	جهت	حضور	در	تاریخ	انقلاب	اسلامی
------------------	------------	------------	-------------	-----------	--------------	---------------	---------------

21- وقتی رابطه انسان با هستی مخدوش شود، گفتار او مظهر «وجود» او نیست تا با کلماتش وجود او بسط پیدا کند و به ظهور آید و بتواند خود را در کلماتش تماشا کند و از این طریق در جهان حاضر گردد. انسان از آن جهت که به دنبال یقین است، معنای اندیشیدن را که به ظهور آوردن حقیقت است، در زبان می‌فهمد و از آن جهت معنای تقوا برایش روشن است که تقوا، پاسداشتی است تا انسان خود را آماده حضور هرچه بیشتر در زبانی کند که «حقیقت» به صورت کلمات ظاهر می‌شود و بتواند آنچه خداوند اراده کرده است، یعنی انقلاب اسلامی را توصیف کند، و به نظر می‌آید در این تاریخ این اصیل‌ترین کاری است که باید جهت حضور در آن تلاش کرد و البته این کار، انسان خاص خود را می‌طلبد، به امید آن‌که در بستر انقلاب اسلامی چنین انسان‌هایی به ظهور آیند و زبانی آنچنانی توسط

آن‌ها متولد شود. آیا می‌شود با چنین رویکردی به آینده‌ای فکر کرد که انسان‌ها دیگر در زبان خود که همان هستی آن‌ها است، بی‌خانمان نباشند و در زبان خود که خانه وجود آن‌ها است، سکنی گزینند؟ این زبان چه چیزی را باید وصف کند تا انسان در «وجود» مأوا گزیند، جز آینده‌ای که با انقلاب اسلامی به ظهور می‌آید؟

نگاه انسان به خود در آینه زبان
22- اگر اندیشیدن، ما را به «وجود» می‌خواند آیا جز آن است که وجود را باید در تاریخ یافت؟ وقتی بدانیم تاریخ، محل ظهور «وجود» و ظهور اراده الهی در شئون مختلف است و اگر انقلاب اسلامی، تاریخی است برای نظر به اراده الهی، اگر به انقلاب اسلامی اندیشیده نشود، هیچ موضوعی در این زمانه برای اندیشیدن باقی نمی‌ماند و ما با انسان‌ها و با زبان‌های آشفته‌ای روبه‌رو خواهیم شد که نسبت خود را با «وجود» و با هستی خود، مخدوش کرده‌اند. اندیشیدن به انقلاب اسلامی از طریق سیره شهدا، کمک می‌کند تا هستی انسان برای او گشوده شود و زبانی که انسان را در بر می‌گیرد و از پوچی می‌رهاند، به سوی او آید تا خود را در آینه زبانش بنگرد، همچنان‌که خداوند خود را در آینه‌ای نگریند که به عنوان «خليفة الله» محل جمیع اسماء بود. (9)

راهی به خودآگاهی سوی خودآگاهی
23- درست است که امروزه انسان‌ها در داشتن آگاهی‌های زیاد در طول تاریخ بی‌نظیرند ولی آنچه در این انبوه آگاهی‌ها مورد غفلت قرار گرفته، «خودآگاهی» و «دل‌آگاهی» است. این‌جا است که باید به آینده‌ای فکر کرد که با توجه به آگاهی‌هایی که پیش آمده، انسان نسبت به چنین شرایطی به «خودآگاهی» برسد تا بتواند آگاهی‌های خود را مدیریت کند و از آن مهم‌تر بتواند در خودآگاهی خود، هویت قدسی خود و احساس حضور در جهان بیکرانه «وجود» را جستجو کند و گرنه همچنان شتاب‌زدگی، که وضع جهان امروز بشر است، ادامه می‌یابد در حالی‌که متوجه شتاب‌زدگی خود نیست. در بستر خودآگاهی تاریخی است که بشر آماده می‌شود به آینده‌ای بیندیشد که در آن آینده همه این بحران‌ها به سامان خود خواهد رسید تا به جای یافتن انواع تئوری‌ها، در چشم‌اندازی وجودی، رابطه‌ای متقابل با حقیقت پیدا کند.

معنای حضور تاریخی در این دوران
24- بشر امروز چگونه باید خود را احساس کند تا آن احساس، اصیل‌ترین احساس باشد؟ بحثِ هویت تعلق انسان که جناب صدرالمتألهین مدّ نظرها آورده در این‌جا به میان می‌آید و احساس حضوری که از این طریق در بیکرانه حضور خدا در عالم برای انسان مطرح می‌شود. در دل این احساس حضور که حضوری است در آغوش خدا و با حضور در انقلاب اسلامی ظهور می‌کند، انسان در این زمانه در عین آن‌که در نزد خویشین است، به طوری ملموس خود را در آغوش خدا احساس کند و این همان حضور تاریخی در این دوران است.

در فضایی که همسخنی پیش می‌آید
25- چنانچه عزیزان عنایت کنند که در تاریخی قرار داریم که بشر جدید دیگر طالب حقایق به صورت ابژه‌ای که بیرون از جان خودش باشد نیست و نمی‌تواند با ابژه‌کردن موضوعات معنوی و قدسی با آن‌ها رابطه برقرار کند. در آن صورت موضوع مورد بحث یعنی انقلاب اسلامی و آینده‌ای که در پیش داریم

رخدادی می‌تواند باشد که مردم ما در راستای جستجوی وجه گمشده انسانی‌شان به آن دامن زدند و به آینده‌ای نظر داشته و دارند که آزاد از تعریفی که مدرنیته برای انسان کرده، معنای خود را در آن جستجو می‌کنند و این موجب می‌شود تا به چشم‌اندازی نظر کنند که در افق وجود آن‌ها حاضر است و از این طریق متذکر حضور تاریخی انقلاب اسلامی می‌شویم، بدون آن‌که تصور کنیم باید به معرفت مطلق رسید که در آن صورت، «فهمیدن» در حجاب می‌رود زیرا «دانایی» و «فهمیدن» یکسان نیستند. هر جا فهمیدنی اتفاق بیفتد، پای حقیقتی در میان است، در حالی‌که در دانایی چنین نیست. بحث در فهمیدن افقی است که به عنوان چشم‌انداز، پیش روی ما است و در عین حال ما را در بر گرفته، ناگفته‌هایی که به جهت حضور در تاریخ انقلاب اسلامی در نزد شما هست و خود را داخل آن می‌یابید و در این فضا است که همسخنی پیش می‌آید و سخن هر کدام از ما، سخن دیگری می‌شود و این نحوه ارتباط را در سخنان شهید آوینی می‌توانید تجربه کنید. از آن جهت که آن شهید در بستر «وجود»، سخن می‌گوید و کلام او بسط «وجود» است و حکایتی است از وجود تاریخی ما، گویا او در سخنان خود نه تنها خود را بسط می‌دهد بلکه متذکر بسط وجود مخاطب خود نیز هست. این است آن بستری که آرام‌آرام در حال گسترش است و خبر از آینده‌ای می‌دهد که هیچ تعریفی نمی‌توان برای آن داشت. احساس حضور در چنین آینده‌ای، تنها احساس حضور در آینده است و نه مفهومی از آینده، هر چند آن احساس فعلاً در ما در حالت اجمال می‌باشد.

هنوز هزار باده ناخورده در رگ تاک است
 26- بی‌تردید ظرفیت و امکانات عظیمی برای به ظهور آمدن امر قدسی و بازگشت به امر معنوی در این تاریخ، در دل خرد ایرانی- اسلامی نهفته است و انقلاب اسلامی حاصل چنین سرمایه‌ای است و با این‌که آن نوع قرانت که از ظرفیت‌های خود داشتیم، ما را تا تحقق انقلاب اسلامی جلو آورد، آن قرانت برای ادامه انقلاب کافی نیست و لازم می‌آید با در نظر گرفتن مسائلی که امروز و فردا با آن‌ها روبه‌رو هستیم، دوباره به ظرفیت‌های عظیم معنوی خود رجوع کنیم و امکانات اصیل‌تری را به ظهور آوریم. هنوز «هزار باده ناخورده در رگ تاک است» به شرطی که سنت تاریخی خود را در مواجهه با جهان مدرن بازخوانی کنیم، بدون منفعل شدن از چشم‌اندازی که جهان مدرن در مقابل بشر جدید قرار داده است. با توجه به این امر به آینده‌ای می‌توان فکر کرد که آن آینده، با انقلاب اسلامی منجر به طلوع «جهانی بین دو جهان» می‌شود.

احساس جاودانگی در اکنون خود
 27- نظر به هستی خود و هجرت از آن نوع بودن که غرب برای انسان مطرح کرده، وقتی ممکن است که متوجه هستی بیکرانه انسان و حضور جاودانه او باشیم و این از مباحثی است که باید به خوبی به آن پرداخته شود تا چگونه بودن جاودانه خود را در اکنون خود احساس کنیم و این در وقتی است که در گفت‌وگویی در بستر «وجود» در نزد همدیگر حاضر شویم و سعی کنیم با فهم همدیگر، همدیگر را بفهمیم و همدیگر را روشن‌تر احساس کنیم و متوجه باشیم چنین ارتباطی ماورای نظر به کلمات همدیگر، در توجه به افق‌های فهم یکدیگر نسبت به آینده‌ای که با انقلاب اسلامی در پیش است و با ادغام آن افق‌ها پیش می‌آید.

انقلاب اسلامی، عطایی جهت عبور از اکنون‌زدگی
 28- آینده، به معنای حقیقی آن برای کسانی که اهل راه هستند، چشم‌اندازی است که می‌توان با آن نسبتی برقرار کرد تا در امروز خود درست حاضر باشیم و تأثیر پیش‌آمد بزرگی که از طریق انقلاب اسلامی

به ظهور آمده است را در باطن حرکات مردم لمس کنیم که چگونه حقیقتاً اراده کرده‌اند با همه مشکلاتی که پیش آمده، راهی را که با انقلاب اسلامی گشوده شده است طی کنند. هر چند این‌طور نیست که همه مردم نسبت‌شان با آن آینده یکسان باشد و همه در راهی که راه آینده است، وارد شوند. زیرا حضور در آینده‌ای که چشم‌انداز تاریخی یک ملت را تشکیل می‌دهد، نیاز به اراده و توانایی و درک امکانات پیش رو دارد، و این امری است که انقلاب اسلامی در دل خود برای ما فراهم کرده تا بتوانیم قدم در راه آینده خود بگذاریم و غفلت از این رخداد، عین بی‌آیندگی است و در این رابطه است که می‌توان گفت برای عده‌ای آینده وجود ندارد و گرفتار اکنون‌زدگی هستند. در حالی که انقلاب اسلامی به عنوان عطای الهی برای رهایی از همین اکنون‌زدگی است که انسان غربزده را در بر گرفته.

بشر جدید و آینده تاریخی او

29- نظر به آینده به معنای قدم‌گذاشتن به سوی چشم‌انداز تاریخی پیش رو می‌باشد تا هر قدم که به سوی آن برداریم، آن آینده خود را روشن و روشن‌تر بنمایاند و این از خصوصیات بشر جدید است که آینده را به سیر تاریخی ربط داده است و خود را نیز در آینده تاریخی جستجو می‌کند، بر عکس گذشتگان که آینده خود را با نظر به سیر کمال اخلاقی خود دنبال می‌کردند، بدون نظر به بستر تاریخی آن، نهایتش منتظر بودند روزی پرده غیب کنار رود و عدل ظاهر شود. ولی ما امروز با بشر جدید و نگاه تاریخی او روبه‌روئیم و این قدمی است به جلو که باید در آینده تاریخی، با هویتی وجودی حاضر شد و خود را در تاریخ خود احساس کرد و از این جهت از فهمی که بشر جدید از خود و از آینده دارد نباید غفلت کرد، منتها باید متذکر این امر شد که آنچه در وجود این بشر به معنای اصیل آن قابل تحقق است، حضور در انقلاب اسلامی و تحقق اهدافی است که این انقلاب مدّ نظرها آورده، تا بتواند اراده خود را به بهترین شکل بسط دهد.

راز بی‌عهدی‌ها و روزمرگی‌ها

30- کسی که متوجه روح تاریخی خود باشد همواره چشم به راه است، چشم به راه اشخاص نیست، چشم به راه امری است که آن را مأوای خود می‌داند و موجودیت انسان در گرو حضور در چنین مأوایی است که مأوای درک «وجود» است و اگر این درک درست شکل بگیرد همه کارها و دانش‌ها را قوام می‌بخشد. ولی اگر نسبت انسان با «وجود» به هم بخورد و بی‌عالم شود و خود را به عنوان «وجود» در تاریخ و ذیل اراده الهی، احساس نکند، گرفتار انواع روزمرگی‌ها و بی‌عهدی‌ها می‌شود، بدون حضور در آینده‌ای که آینده هویت‌بخش باشد. وقتی بشر نسبتی با «وجود» پیدا کرد، دیگر بستر تجلی وجود است و نحوه حضور او بستگی به نسبتی دارد که با «وجود» پیدا کرده و هویت تعلقی و عین‌الربط بودن خود را می‌یابد.

حضور با وجه کیفی شخصیت خود

31- هر کس می‌تواند خود را با درک هویت تعلقی‌اش در عالم احساس کند، آن هم با درک کیفیات بی‌شمار که امکان تحقق آن‌ها برایش ممکن است تا عملاً با وجه کیفی شخصیت خود در عالم ظاهر شود و در منظر او اشیاء از عالم کیفی خود منقطع نباشند و این همان عبور از نگاه محاسبه‌پذیر جهان مدرن به عالم و آدم است، به حضور در آینده‌ای که بشر یاد خواهد گرفت به نحوه دیگری تفکر کند، مشروط بر آن‌که دنیای غرب را که همه چیز را به عدد و امور محاسبه‌پذیر تبدیل کرده، شناخته و از آن عبور کرده باشد. امری که آینده انقلاب اسلامی به آن ربط دارد و غفلت از آن، غفلت از آینده انقلاب اسلامی است؛

انقلاب اسلامی که از مطلق‌دیدن غرب عبور کرده و با این نگاه است که غرب مطلق دیده نشود و عملاً ویران می‌گردد، زیرا غرب جز با مطلق‌بودنش، غرب نیست.

راز بی‌خانمانی انسان غرب‌زده

32- اگر به وضعی که با پدید آمدن انقلاب اسلامی در آن هستیم تذکر پیدا کنیم، خود به خود از آنجایی که هستیم، به آینده فکر می‌کنیم و به راهی که باید در آن راه آینده خود را از آن خود کنیم و در این موقعیت می‌توان همه‌چیز را نسبت به آن آینده دید و مدّ نظر قرار داد، وگرنه انسان خود را در وطن و در خانه خود نمی‌یابد و این همان بی‌خانمانی است که برای انسان غرب‌زده پیش آمده. در این رابطه انقلاب اسلامی به ظهور آمد تا آینده تیره و تاری که با غرب‌زدگی پیش می‌آید دگرگون شود و این غیر از آن است که خرد مدرن نادیده گرفته شود. ولی چگونه و از چه جایگاهی سراغ خرد مدرن باید رفت؟ موضوعی است که هنوز آن‌طور که شایسته است به آن فکر نشده است. امید است با نظر به حضور در «جهان بین دو جهان» بتوان به آن فکر کرد.

راه عبور از موجودیت بشر به خطر افتاده بشر جدید

33- اگر امروز موجودیت بشر در معرض خطر قرار گرفته، آن هم بشری که ظرفیت حضور در جهان گسترده‌ای را در خود یافته، به جهت آن است که فکر می‌کند مجاز است هرکاری را که می‌تواند انجام دهد، انجام دهد، غافل از این‌که تنها با نظر به آینده‌ای که صفت «پس‌فردایی» دارد، می‌توانیم امروز خود را در اختیار بگیریم. یعنی اگر میوه می‌خواهیم باید زحمت باغبانی را به عهده بگیریم، پس در امروزمان هر طرحی را نمی‌توان پیشنهاد کرد باید به بسط امروزی که آینده انقلاب اسلامی را مدّ نظر دارد، فکر کنیم. با نظر به آن آینده و با تقوایی که باید پیشه کرد، آینده‌ای که مربوط به ما می‌باشد، آرام‌آرام معنای خود را برای ما آشکار می‌کند.

راز غربت بشر جدید و راه عبور از آن

34- وقتی انسان تحت تأثیر مدرنیته، از تاریخ و خرد قومی و دینی خود برکنده شود، اگر به کشور دیگری هم مهاجرت نکند و اگر در همان شهر و دیاری که متولد شده، زندگی کند، همچنان غریب است، مگر آن‌که متوجه جهانی باشد که در تاریخ خود به سوی او گشوده شده است و می‌تواند آینده خود را در آن تاریخ احیاء کند، آیا آن جهان گشوده جهانی نیست که انقلاب اسلامی برای ما پیش آورده؟ به عنوان راهی که به سوی ما گشوده شده تا خود را در این جهان غریبه و تنها احساس نکنیم؟

معجزه انقلاب اسلامی و آغاز تاریخی دیگر

35- خطر بمب هیدروژنی نیست، بلکه آن است که انسان، بنیان‌خانه وجود خود را گم کند و متوجه نباشد چه چیزی را گم کرده است، امری که ما قبل از انقلاب در جوانی خود، گرفتار آن بودیم، تا آن‌که کم‌کم با مدّ نظر قرار دادن انقلابی که باید پیش آید، در ابتدا متوجه آن نوع گم‌شدن‌ها شدیم و به صورت معجزه‌آسایی با انقلاب اسلامی، تاریخ دیگری را مقابل خود یافتیم و تا حدّی معنای راهی را که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» متذکر آن بودند، فهمیدیم. و این بود راز آن که ملتی برای تحقق حضور در آن راه و آن تاریخ قیام کرد و بالاخره آینده دیگری پیدا شد که با همه مشکلاتی که می‌بینید نمی‌توان از آن روی گرداند، هرچند هنوز راه زیادی مانده تا مردم نسبت خود را با آن راه

و آن آینده در وجود خود معنا کنند. اراده تحقق انقلاب اولین قدم بود، به میان آمدن احساس روحی بود که جان‌ها را متذکر امر بزرگ کرد که هنوز کاملاً به ظهور نیامده، باید با نظر به آینده منتظر آن بود.

جستجوی حقیقت در رجوع به «وجود»
-36 ما هنوز طرح تمدنی را که در آن قدرت تکنیک و روح مدرنیته بر آن حاکم نباشد به خوبی نمی‌شناسیم زیرا یا به گذشته سنتی خود نظر داریم و یا آینده را با عقل غربی دنبال می‌کنیم. چرا که نظر به نوعی زندگی که به یک معنا میان این دو باشد و به عنوان جهانی دیگر، که نه آن باشد و نه این؛ کار آسانی نیست، به‌خصوص که به «وجود» و حضور وجودی خود کمتر نظر داریم یا نسبت به آن کمتر جدیت به خرج می‌دهیم تا روشن شود حقیقت را باید در رجوع به «وجود» دنبال کرد تا آن تمدن چهره خود را بنمایاند. چهره‌ای که به تعبیر جناب حافظ: شیدا از آن شدم که نگارم چو ماه نو ابرو نمود و جلوه‌گری کرد و رو بیست اگر ابرو می‌نمایاند و جلوه‌گری می‌کند، چیزی نمی‌گذرد که رُخ برمی‌گیرد تا ما همچنان به سوی او روان باشیم و گمان نکنیم به راحتی در اختیار ما قرار می‌گیرد ولی هست و می‌توان با آن ارتباط پیدا کرد.

زندگی در خانه وجود یکدیگر
« -37 وجود» را نمی‌توان از جایی به‌دست آورد، «وجود» مأوا و خانه ما است و انسان در آن جا عین قرار است و می‌توان راهی گشود که همه در خانه وجود هم‌دیگر زندگی کنند و این امری است فراتر از دستورات اخلاقی غیر قابل دسترس، بلکه نزدیک‌ترین امری است که می‌توان به آن رسید، زیرا وجود خود ما است که از آن غفلت شده. با نظر به «وجود»، به عنوان مأوایی که ما را در برگرفته، انسان احساس نوعی شکفتگی و رونق در خود می‌کند. با توجه به این امر به آینده‌ای که تقدیر این ملت است می‌توان دل بست و سعی کنیم در هر شرایطی راه مواجهه با «وجود» را مدّ نظر قرار دهیم تا با «وجود» نسبت دیگری را تجربه کرده باشیم، بدون آن‌که گمان کنیم این تجربه از «وجود» تکرار «دیروز» است. زیرا «بودن»، هر اندازه پایدار باشد، تکراری نیست.

نیازهای مغنابخش ما، یا نیازهای غرب‌زدگی ما؟
-38 مسلماً نیازها است که انسان را جلو می‌برد تا برآورده شوند، ولی باید از خود پرسید نیازها را چه عواملی به‌وجود می‌آورند؟ آیا اگر نیازهای ما را روح غرب‌زده ما تعیین کند، در آن صورت تلاش برای برآورده کردن آن نیازها، تلاش برای رسیدن بیشتر به روح غربی نیست که انسان را بی‌بنیاد می‌کند؟ درک این موضوع ما را دعوت می‌کند تا به نوعی از حضور در زندگی فکر کنیم که نیازهای ما مغنابخش ما باشند و در برآوردن آن‌ها احساس آزادی و شکوفایی بکنیم و منتظر آغازی شویم که در ذات مستعد آن هستیم. آغاز شور و شیدایی برای آن‌که صید «وجود» باشیم که عین قرار است در عین بی‌کرانگی و این یعنی جاودانگی که گذشته را به آینده مبدل می‌سازد و این یعنی حضور در انقلاب اسلامی و حضور در بودنی که گذشته را به آینده مبدل می‌کند، به معنای پایداری و بقاء.

انقلاب اسلامی و توحید مناسب این تاریخ
-39 از آن جایی که آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» متذکر به ظهور آمدن توحید برتری می‌باشد؛ می‌فهمیم

آینده بشریت، توحیدی است بس عمیق‌تر، زیرا «أظْهَر» به معنای برتر و کامل‌تر است و با اسلام است که بشر می‌تواند به آینده‌ای نظر داشته باشد که اکنون او را با فردای آن‌چنان توحیدی، از روزمرگی و تن‌دادن به هر کاری نجات دهد. مسلم آینده از آن تمدنی نیست که به گفته آقای میشل فوکو: آن تمدن در قرن نوزدهم متولد شد و در قرن بیستم مُرد. و این سرنوشت هر جریان اکنون‌زده است، در حالی‌که انقلاب اسلامی آغاز تمدنی است که در این تاریخ با توحید مناسب این تاریخ به ظهور آمده و به جهت ذات توحیدی خود همچنان ادامه می‌یابد و ما را با آینده‌ای روبه‌رو می‌کند که جوابگوی عمیق‌ترین ابعاد وجودی ما می‌باشد.

راهی در راستای وسعت اراده بشر جدید
-40 بدون آن‌که از واقعیات جهان فرار کنیم یا از آن‌ها چشم‌پوشی نماییم، باید از پنجره‌ای که با انقلاب اسلامی گشوده شد، یعنی از اسلامی که در این زمانه بنا دارد پای در زندگی بگذارد، به خود و عقل مدرن بنگریم ولی با رویکردی که از جهتی خلاف زمانه است و از چیزی سخن می‌گوید که نه غرب است و نه شرق و آرام‌آرام در حال وسعت‌بخشیدن به افق‌های فکری نسلی است که بنا دارد از هنجارهای زمانه خود که نمی‌تواند با آن‌ها کنار بیاید، عبور کند و به تمدنی نزدیک شود که در این تاریخ با هویت تمدنی بودن، قدسی و توحیدی است. کافی است متوجه روحی که بشر جدید را فرا گرفته است باشیم تا روشن شود چرا گفته می‌شود این بشر تماماً «اراده» است و عقل را در اختیار اراده‌اش قرار می‌دهد، حال اگر عقل او متوجه حقایق قدسی باشد اراده او، او را وسعت می‌بخشد و گرنه با استفاده از عقل جزئی‌نگر در محدوده امور جزئی محدود می‌شود. انقلاب اسلامی متذکر عقلی است که به حقایق قدسی نظر دارد و از این جهت جوابگوی ابعاد متعالی و اراده بشر امروز است تا بتواند اراده خود را وسعت دهد.

نظر به پنجره گشوده‌ای که شهدا نشان دادند
-41 روزگار ما، روزگاری است پر تلاطم برای نوعی اندیشه‌ورزی که برای حضور در آن باید پنجره‌ای را به سوی آینده‌ای بگشاییم که شهدا آن آینده را نشان دادند، آینده‌ای که می‌تواند به بشر این زمانه، هم جهان و هم زندگی و هم خود او را به او نشان دهد، آینده‌ای که نه دیروز است و نه فردا، ولی می‌تواند مانند هر پنجره‌ای، نوری را و هوایی را از دوردست‌ها به سوی داخل خانه وجود این بشر بیاورد تا او زمان و مکان خود را روشن کند و خود را بهتر تشخیص دهد که چه اندازه گسترده و گشوده است. این است راز آینده‌داری انقلاب اسلامی.

زبانی آکنده از حقایق ازلی و قدسی
-42 به آینده‌ای باید فکر کرد که افق زمانه و افق تاریخ ما است و در چنین حضوری است که زبانی مناسب زمانه ظهور می‌کند تا اشاره‌ای باشد به آنچه باید بود و برگشت به نحوه‌ای از معنویت که معنویت پس‌فردایی و آخرالزمانی است. آن زبان از حقایق ازلی و قدسی بهره‌مند است تا هرکس خود را در زمان باقی و اکنون بیکرانه خود احساس کند. انقلاب اسلامی در جایگاه تاریخی خود متذکر چنین حضوری است و شهدا چون خود را در چنین فضایی می‌یافتند، شهادت را نه تنها نابودی نمی‌دیدند، بلکه آن را راهی عمیق‌تر برای استقرار بیشتر در اکنون بیکرانه خود یافتند. از این زاویه به تقاضای حضرت موسی «علیه‌السلام» از خداوند فکر کنید که چون آن حضرت خود را متوجه حضوری یافتند که باید مردمان را متوجه آن حضور کند، عرضه داشتند: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي & وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي & وَ اخْلُ عُنُقَهُ مِنْ لِسَانِي» (طه/27-25) از خداوند تقاضا کردند سینه‌شان را بگشاید تا هر چه بیشتر ظرف

حقایق وجودی شود و با آسان نمودن آموزش، موانع پیش رو را برای چنین حضوری مرتفع کند و از آن مهمتر زبانی برایش گشوده شود که حامل معناهایی باشد که آن حضور را گزارش دهد و ما نیز درست در چنین موقعیتی هستیم که با همان دغدغه‌ها و برای داشتن زبانی که تذکر به آینده‌ای باشد که در پیش است.

انبیاء و تجدید عهد ازلی انسان‌ها

43- در دوره‌های مختلف تاریخ، عهد ازلی انسان فراموش می‌شود و انبیای الهی در راستای تجدید آن عهد متذکر انسان‌ها می‌شوند و از زبان خدا به انسان‌ها می‌فرمایند: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ & وَ أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس/آیات 60 و 61) ای فرزندان آدم! مگر با من عهد نکردید که شیطان را نپرستید و مرا پرستید و این است آن راهی که شما را به مقصد

با توجه به این امر، انسان‌ها در هر تاریخی مطابق آن تاریخ می‌توانند عهد ازلی خود را که همان حضور در اکنون بیکرانه آن‌ها است، تجدید کنند و نیوشای وجود خود باشند، وجودی که از طرفی عین عهد با حضرت محبوب است و از طرف دیگر عین ربط با او است و تجدید عهد ازلی امروزین ما حضور در تاریخ انقلاب اسلامی است و آینده‌ای که این تاریخ در پیش دارد.

آینده‌ای با نظر به عهد قدسی انسان‌ها

44- ما در حال حاضر با دو نوع آینده روبه‌رو هستیم: آینده‌ای است که در غرب محقق شده و ما گمان می‌کنیم می‌توانیم با تلاش و برنامه‌ریزی، آن نوع زندگی را آینده خود کنیم که البته در این صورت در نهایت در درون تاریخ تجدید قرار می‌گیریم، با همه تبعاتی که دارد و آینده دیگر، آینده‌ای است که با تفکر نسبت به گذشته خود و تفکر نسبت به غرب، مدّ نظر ما قرار می‌گیرد یعنی همان آینده‌ای که با اکنون انقلاب اسلامی مدّ نظرها قرار گرفته و تنها با عقل ریاضی و با محاسبه‌پذیر کردن همه‌چیز به آینده نظر ندارد که زندگی را بی‌معنا می‌کند، بلکه به عهد قدسی انسان نظر دارد که در وجود بیکرانه او محقق می‌شود و انسان را به نوعی از فرزانگی دعوت می‌کند که همان ارتباط با «وجود» یا هستی است. این نوع آینده، با انقلاب اسلامی در شرف وقوع است، امری که امام شهدا و شهدا متوجه آن شدند. عالم اراده معطوف به حقیقت با هویت: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» این شدت و دشمنی، دشمنی با صدام‌ها و ناپلئون‌هایی است که بنا دارند دوستی‌ها را از میان ببرند.

معنای زندگی در این زمانه

45- همه آنچه گفته شد کوششی بود جهت درک بهتر آینده‌ای که با انقلاب اسلامی پیش خواهد آمد، در عین نظر به جامعه‌ای که فردوسی و مولوی و فارابی تا امام خمینی و حاج قاسم سلیمانی داشته و متوجه شویم این افراد در دل تاریخی ظهور کرده‌اند که گذشته ما را در آینده خود به فعلیت می‌آورند، و معجزه هشت ساله دفاع مقدس نشان داد تحقق آینده‌ای که ما بر آن تأکید داریم به صورتی تمدنی خاص قابل تحقق است و در این نکات سعی بر آن بود تا خود را کمی ملموس‌تر در آن آینده احساس کنیم و مأموریتی که در زندگی به دنبال آن هستیم را با حکمتی خاص شکل دهیم که نه شتاب‌زدگی فرهنگی بر آن سیطره دارد و نه ناامیدی قاعدین در منازل و مناسک. این است معنای زندگی در این زمانه. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

1- امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می‌فرماید: «باید مصلحت زجر کشیده‌ها و جبهه رفته‌ها و شهید و اسیر و مفقود و مجروح داده‌ها و در يك كلام، مصلحت پابرنه‌ها و گودنشین‌ها و مستضعفین، بر مصلحت قاعدین در منازل و مناسك و متمکنین و مرفهین گریزان از جبهه و جهاد و تقوا و نظام اسلامی مقدم باشد. (صحیفه امام، ج 20، ص: 333)

2- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 140

- 3 به کتاب «آزادی، قانون، سازمان» از آقای دکتر رضا داوری رجوع شود.

- 4 به سخنان قبل از خودکشی آقای محمد مرادی رجوع شود که به ادعای خود در رابطه با شعار «زن. زندگی. آزادی» در شهر لیوان فرانسه دست به خودکشی زد. هم‌کلاسی او گفته است که او اغلب درباره فضای سیاسی ایران صحبت می‌کرد و اغلب امیدوارانه می‌گفت که رژیم سقوط می‌کند. روزنامه لوپروگره، نوشت در ساعت ۱۵ روز سه‌شنبه تجمعی به یاد محمد مرادی در محل واقعه روی پل گالیلئی این شهر برگزار شد.

- 5 وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۱۶؛ ب

- 6 به سخنان مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» در دیدار با خانواده و ستاد سالگرد شهید حاج قاسم سلیمانی رجوع کنید که ایشان واژه «مکتب سلیمانی» را با شاخصه «صدق» و «اخلاص» به میان آوردند و ما نیز باید در همین فضا به مکتب سلیمانی فکر کنیم.

- 7 به همان معنایی که رهبر معظم انقلاب «حفظه الله تعالی» فرمودند: «به گمان ما فلسفه اسلامی در اسلوب و محتوای حکمت صدرایی، جای خالی خویش را در اندیشه انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام آن را خواهد یافت.»

- 8 انسان با «آزادی»، خود را در انتخاب‌هایش حاضر می‌یابد ولی در عین حال خود را ملزم می‌داند تا در وظایف و سنت‌های پذیرفته شده قدم بردارد و عمل کند.

- 9 به آیات 30 و 31 سوره بقره رجوع شود که می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْۤا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّیْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ & وَ عَلَّمَ اَدَمَ الْاَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلٰٓئِكَةِ فَقَالَ اَنْبِئُوْنِیْ بِاَسْمَآءِ هٰٓؤُلَآءِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِیْنَ.»